جمال شورجه (فیلمساز) | ابوالقاسم طالبی (فیلمساز) | محمد کاسبی (بازیگر) | رسول ملاقلی‌پور (فیلمساز) | شهریار بحرانی (فیلمساز) | پرویز شیخ طادی (فیلمساز) | داود میرباقری (فیلمساز) | مرتضی شعبانی (مستندساز) | پروانه معصومی (بازیگر) | مهدی فقیه (بازیگر) | ابراهیم حاتمی‌کیا (فیلمساز) | فرج‌الله سلحشور (فیلمساز) | هادی محمدیان (پویانما) | مجید مجیدی (فیلمساز) | شهید آوینی (فیلمساز) | نادر طالب‌زاده (کارگردان)

نگاهی به سریال «اتفاقات عجیب»

از سلوک شیطانی تا سبک زندگی غربی

بخش اول — مسیح عرفان

برادران دافر داستانی را با استفاده از کتاب‌های استیفن کینگ، نوشتند. آنها به امید پیدا کردن حامی مالی برای ساخت فیلم از روی این داستان، به این در و آن در زدند، اما توفیقی حاصل نشد. تا اینکه دن کوهن (یهودی) فیلمنامه برادران دافر را دید. کوهن فیلمنامه را برای دوست یهودی‌اش، شاون لوی فرستاد و هر دو پذیرفتند که حامی مالی و مسببین ساخته شدن این سریال شوند!

با حمایت این دو یهودی، سریال «اتفاقات عجیب» یا Stranger Things، کلید خورد.

از همین ابتدا مهم است بدانیم سریالی است که بیش از یک میلیارد و سیصد میلیون ساعت در سرتاسر جهان، دیده شده است.

ال یا الون، منجی کابالیست

سخن از ال شد؛ جالب است بدانیم که نقش اصلی سریال «اتفاقات عجیب»، دختری به نام اِلون (یازده) است که به اختصار به وی، اِل می‌گویند. از همین ابتدای تحلیل، نشانه‌های یهود را می‌بینیم. اِل در مصطلحات عبری، به معنای خدا یا خداگونه و قدسی است. همچنین یازده در نمادشناسی عرفان یهود، مجموع پنج (عالم ماده، ناسوت و همین دنیای کنونی) با شش (عالم غیب) است؛ یعنی اتحاد زمین و آسمان با یکدیگر. در عرفان یهود وقتی به شخصی یازده گفته شود، یعنی وی موجودی زمینی است که با آسمان نیز اتحاد پیدا کرده؛ شبیه به مفهوم انسان کامل در عرفان اسلامی؛ با این تفاوت که عرفان یهود، سالک را خدا می‌داند و اساسا شانی برای خداوند متعال جلّ جلاله قائل نیست؛ اما در عرفان اسلامی، تمام تاکید بر ذلت و خواری و فناء فی‌الله (نیستی در مقابل عظمت الهی) است. به همین علت انسان کامل در عرفان یهود، همان انسان-خداست.

با این تفاسیر، وجه تسمیه منجی فیلم مشخص می‌شود؛ ال یا الون، انسان کاملی که خدا شده است!

البته دقت شود که عرفان یهود دست چپی که درهالیوود تبلیغ می‌شود مورد نظر ماست و نه تمام شاخه‌های آن.

شخصیت الون در فیلم کاملا محوری است و در سکانس‌های متعددی به منجی بودن وی اشاره می‌شود. او با قدرت‌های ماورائی خود، شیاطین را نابود می‌کند؛ همچنین الون در یکی از قسمت‌های متاخر سریال، یکی از دوستانش که مرده را نیز همچون مسیح، زنده می‌کند! جالب توجه است که شیاطین به علت دخالت روس‌ها در ارتباط بین جهان‌های موازی (در قسمت بعدی به جهان‌های موازی در این سریال خواهیم پرداخت)، به آمریکا حمله کرده‌اند. چرا که اساسا فیلم دوره جنگ سرد را روایت می‌کند و بخشی از سریال «اتفاقات عجیب» به شیطان نشان دادن روس‌ها می‌گذرد.

سلوک الون نیز جالب است؛ ال در یک آزمایشگاه زیرزمینی، تحت نظر سرویس‌های مخفی آمریکا، تربیت شده و سلوک عرفانی خود را طی می‌کند. البته در این سلوک نه خبری از خداوند است، نه پیامبر و نبی و نه انجام کارهای نیک! ال صرفا با قرار گرفتن در یک حالت خاص از مراقبه (اشاره به مدیتیشن، نه سنت اصیل مراقبه در عرفان اسلامی) وارد جهانی سیاه می‌شود؛ در ابتدای ورود به این جهان که مملوّ از تاریکی و سیاهی است، ال با یک هیولا طرف می‌شود و به خاطر ترس، خود را از آن جهان موازی، بیرون می‌کشد.

این مکان خاص در کابالیسم (عرفان یهود) اَبیس (Abyss) نام دارد. دقیقا در توصیفات عرفان شیطانی کابالا، آمده است که اولین بار پس از ورود به این جهان، با یک هیولا برخورد خواهی کرد! درواقع ما در یک سریال با مضمون نوجوانی و خوش‌گذرانی، با ترسیم عارفان شیطان‌پرست کابالیست طرف هستیم! البته تذکر داده شد که این شاخه کابالیسم مورد توجه یهودیان هالیوود است و نگارنده در صدد تعمیم شیطان‌پرستی به همه مسلک‌های یهودی، نیست.

در واقع یهودیان‌هالیوود در قالب سرگرمی، به دنبال ترویج گفتمان شیطانی خود هستند و متاسفانه این سریال با سانسور حداقلی، از بسترهای پخش فیلم داخلی (مثل فیلیمو و روبیکا) نیز در حال پخش است.

ما در فرهنگ غنی ایرانی-اسلامی، با گنجینه‌ای از معارف الهی در سلوک مواجهیم. و چرا راه دور برویم، آثار حضرت امام خمینی قدس الله نفسه الزکیه، که مملوّ از معارف علمی و عملی عرفان، است. در بیانات حضرت امام خامنه‌ای، آقا سید علی قاضی در جریان خاص الخاص شیعه، یک الگوی تربیتی‌است؛ وقتی گفتمان اعتقادی و عملی امامین انقلاب به صورت مویرگی در فضای جامعه منتشر نشود، طبیعتا دشمن این جای خالی را پر خواهد کرد و در آینده‌ای نه چندان دور، با عده‌ای از جوانان با عقائد التقاطی طرف خواهیم بود.

هر چند هنوز دیر نشده است و می‌توان با بسیج کردن نیروهای متعهد و متخصص، گفتمان عرفانی امامین انقلاب را منتشر کرد تا جامعه از این فضای آلوده عرفان‌های نوظهور، در امان بماند.

سبک زندگی در سریال «اتفاقات عجیب»

در سریال «اتفاقات عجیب»، پر رنگ کردن سبک‌زندگی دهه هشتاد در آمریکا، با استفاده بجا از موسیقی‌های آن دوران، حال و هوای آن دوران را در فیلم تداعی می‌کند.

البته فیلمساز از این هم پا را فراتر گذاشته و با ترسیم‌کردن دو شخصیت همجنس‌باز، سعی می‌کند توجه کمپانی‌های صهیونیست مدافع همجنس‌بازی را بیشتر به خود جلب کند.

نکته بسیار جالب در تحلیل این سریال، رابطه عاشقانه دو کودک ۱۳ ساله است؛ تا جایی که این رابطه در سریال «اتفاقات عجیب»، به معاشقه این دو کودک نیز می‌رسد! یعنی در غربی که قوانین الهی اسلام را کودک همسری می‌پندارد و قوانین فطری کشور ما را که بر اساس قرآن کریم و روایات اهل بیت علیهم اسلام است، تخطئه کرده و مثلا جواز ازدواج دختران زیر هجده سال را، کودک همسری می‌شمرد؛ در این غرب، در یک سریال پر طرفدار (تعبیر از خبرگزاری‌های غربی) معاشقه دو کودک ۱۳ ساله را به تصویر می‌کشد!

به صورت کلی مسئله سبک زندگی در این سریال بسیار پر رنگ است؛ «اتفاقات عجیب» سعی دارد سبک زندگی غرب را که در روابط نامشروع، نوشیدن الکل، پارتی و همجنس‌بازی خلاصه می‌شود، ترویج کند.

تئوری توطئه، از خرافات تا واقعیت

یکی از نکات قابل توجه سریال این است که در کنار اقتباس‌های مختلف، اساسا روی اسناد واقعی تاکید دارد. ایده اصلی سریال محور قراردادن آزمایش‌های غیر قانونی دولت آمریکا روی نمونه‌های انسانی است.

پروژه mk ultra از پروژه‌های مخفی سازمان C.I.A بود که آزمایش‌هایی را بر روی نمونه‌های انسانی انجام داده و با شکنجه کردن افراد به‌وسیله شوک‌های الکتریکی، هیپنوتیزم، تجاوز جنسی و اقسام دیگری از شکنجه، به دنبال پیدا کردن راهی مطمئن برای اعتراف گرفتن بودند. این پروژه در کنار ارتش آمریکا، در بیش از ۸۰ انستیتوی آمریکایی نیز فعال بوده است.

ریچارد هلمز رئیس سازمان سیا و سفیر سابق آمریکا در ایران، در جریان واترگیت، دستور داد تمام اسناد ام کی اولترا نابود شود. با این‌که بیشتر اسناد نابود شد، ۲۰۰۰۰ صفحه مدرک از این آزمایش‌های هولناک و غیرانسانی، باقی ماند. جالب توجه است که بعضی از اسناد این پروژه‌ی مخوف در سال ۲۰۰۱ منتشر شد، به دلیل حملات خودساخته آمریکا به برج‌های تجارت جهانی، توجه خاصی را جلب نکرد.

گفته شده است انسان‌های زیادی در این آزمایش‌های فوق سری آمریکایی کشته شدند که البته به دلیل نابودی اسناد، آمار دقیق در دست نیست.

در اسناد سازمان سیا آمده است که یکی از اهداف این آزمایش‌های سری، کنترل ذهن و تصرف در رفتار دیگران و تغییر آن بوده است. همچنین در اسناد آمده است در پروژه عظیم ام کی اولترا، در کنار هیپنوتیزم از جادو نیز استفاده شده است.

جالب توجه است که ام کی اولترا با این وسعت، تنها آزمایش این چنینی نبوده و در دوران جنگ سرد،آمریکا پروژه‌های این چنینی مختلفی را کلید زده است.

نبود منابع کافی و وسعت بی‌سابقه این پروژه‌ها، باعث بروز نظریات مختلفی در مورد ماهیت واقعی این آزمایش‌ها شد. تا جایی که برخی این آزمایش‌ها را با هدف تربیت انسان‌هایی با قدرت‌های ماوراء الطبیعی مثل تصرف در ذهن دیگران یا حرکت اشیاء با قدرت ذهن، دانسته‌اند. واقعیت داشتن این موضوع با توجه به حساسیت عجیب رئیس‌وقت سازمان سیا و همچنین اشاره به جادوگری در اسناد سازمان سیا، اصلا بعید نیست.

در این بین، سریال «اتفاقات عجیب»، کاملا بر وجود این آزمایش‌ها صحه می‌گذارد. الون در یکی از همین آزمایشگاه‌ها به قدرت خود دست یافته و البته همین شخص باعث نجات جهان می‌شود. ناگفته نماند که شیطان اصلی قصه هم در همین آزمایشگاه‌ها رشد کرده و اساسا نگاه فیلم حتی به شیاطین هم، اومانیستی و انسان‌محور است.

یعنی شیطان را هم با نگاه انسان محور و حتی انسان‌وار نشان می‌دهد. اما نکته مهم این‌جاست که سریال با نشان‌دادن فعالیت‌های شوروی سابق برای باز کردن دروازه‌هایی به عالم شیاطین، به مخاطب القا می‌کند که اگر چنین آزمایشگاه‌های سری‌ای وجود نداشت، طبیعتا الونی هم نبود که منجی جهان شده و گندکاری شوروی را پاک کند!

همچنین جالب است که در این سریال بعضی نظریات توطئه مثل وجود موجودات فضایی باطل شمرده شده و برخی دیگر مثل قضیه آزمایش‌های سری با اهداف جادویی و ماورائی را می‌پذیرد. این نکته از این جهت قابل توجه است که سریال کاملا در حال ارائه یک منظومه فکری است و به مخاطب می‌گوید چه چیزی را بپذیرد و چه چیز را کنار بگذارد.

ان‌شاءالله در قسمت بعدی به نکات دیگر فیلم از جمله آخرالزمان، جهان‌های موازی و شیطان‌پرستی در سریال انفاقات عجیب، خواهیم پرداخت.

کهکشان هنر و حماسه در آسمان اربعین

آرش فهیم

این روزها و شب‌ها، در آستانه اربعین حسینی(ع) مسیر نجف تا کربلا دیگر یک راه زمینی نیست، بلکه راهی آسمانی است؛ کهکشانِ راه شور و شعور؛ از یک خورشید، به خورشیدی دیگر؛ آن‌جا صحنه‌ای است که نیایش بر نمایش برتری دارد و همه حاضران، حتی تماشاگران، خود ستاره‌ای بر تارک این صحنه هستند که یک کهکشان زیبا را می‌سازند. کهکشانی است که البته سپهر رسانه‌ای جهان، سعی در نادیده گرفتن آن دارد. چون برخلاف ماراتن‌ها و مسابقات ورزشی، در پیاده‌روی اربعین، همه افراد و گروه‌ها، برای قهرمانی یکدیگر تلاش می‌کنند؛ یک فرد و یک تیم به مقام اول نمی‌رسد، بلکه یک جبهه و یک تمدن است که بر سکوی نخست می‌ایستد و مدال افتخار جامعه بشری می‌شود. در این راهپیمایی، برخلاف سایر ماراتن‌ها و تورنمنت‌های ورزشی، این نقش‌ها و نقشه‌های مادی‌گرایانه نیست که رهروان را به حرکت به سمت هدف برمی‌انگیزد، بلکه جوشش شور و شعور معنوی و انقلابی است و نتیجه، راه به رهایی می‌گشاید.

راهپیمایی اربعین، دارای پیام‌های بزرگ و ظریفی است که در صورت بازنمایی، دل هر انسان آزاد و آزاده‌ای را می‌رباید و مجذوب خودش می‌سازد.

فقط کافی است، درهم‌آمیزی دو ملت ایران و عراق و همچنین مسلمانانی از سایر ملل را در این تجمع در نظر بگیریم. سال‌ها قدرت‌های جهانی برای مقاصد خود در پی ایجاد اختلاف و تفرقه بین این دو ملت و سایر مسلمانان بوده‌اند. امروز هم دستان اختاپوس‌های حاکم بر جهان، این هدف را در عرصه رسانه و شبکه‌های اجتماعی پیگیری می‌کنند. اما اتفاقات زیبایی که این روزها در مسیر نجف تا کربلا رخ می‌دهد و تجلی مهر و آشتی در امت اسلامی است، تصاویر ساختگی را برهم می‌ریزد. تصور کنید؛ همان‌هایی که معمولا تصاویر قمه‌زنی و پر از خشونت را به عنوان نماد فرهنگ عاشورایی به دروغ معرفی می‌کنند، اما چشم بر این همه زیبایی و عظمت در پیاده‌روی نجف تا کربلا می‌بندند.

در چنین شرایطی است که مسئولیت و رسالت هنرمندان و رسانه‌های مستقل و متعهد سنگین‌تر می‌شود.

اما متأسفانه هنوز حتی یک فیلم سینمایی یا یک رمان بزرگ درباره این موضوع خلق نشده است. این درحالی است که هر بار پای خاطرات راهپیمایان این مسیر می‌نشینیم، با حجم زیادی از حوادث دراماتیک مواجه می‌شویم. به طوری که این سفر را می‌توان محل ظهور موقعیت‌های نمایشی برتر دانست. عشق، حماسه، غیرت، از خودگذشتگی،اندوه، شعف، نیاز، مبارزه، سلوک، حرکت جمعی و... همه عناصری هستند که در این موقعیت ممتاز، قابل کشف هستند و منبعی الهام‌بخش برای درام‌پردازها محسوب می‌شوند.

یکی دیگر از شاخصه‌های مهم در آثار نمایشی و هنری، نمایش سبک زندگی است. این موضوع مهم در فیلم‌های سینمایی و انیمیشن، بیشتر به چشم می‌آید و اساس داستان و محتوا در خیلی از این آثار، بازنمایی نوعی خاص از روش زیستن است. بدون تردید، یکی از میدان‌های بزرگ ظهور و بروز آنچه سبک زندگی اسلامی و ایرانی می‌نامیم در پیاده‌روی اربعین اتفاق می‌افتد. ما در این عرصه، شاهد یک جامعه خالص و زیستن به شیوه‌ای ناب و برتر هستیم. به طوری که تمرکز یک فیلمنامه‌نویس یا فیلمساز یا کارگردان تئاتر روی گوشه‌ای از این رود مواج، تبدیل به اثری کامل و دیدنی درباره انسان و انسانیت متعالی می‌شود. پیاده‌روی اربعین، تنها جایی در جهان است که همه مرزها و رنگ‌ها، رنگ می‌بازند و همه برای نیکی و زیبایی مسابقه می‌دهند.

درماندگی فراری‌ها

رسول شمالی ورزنده

رسانه‌های معاند و شبکه‌های رادیویی و تلویزیونی ضدانقلاب همواره در تلاشند که به نوعی برخی از چهره‌های سینمایی و تلویزیونی داخل کشور را در فتنه‌ها و آشوب‌هایی که برنامه‌ریزی می‌کنند با خود همراه کنند و در واقع از آب گل‌آلود به نفع استکبار ماهی بگیرند، این شبکه‌های معاند که مامور انجام کارهای رسانه‌ای آمریکا، استعمار انگلیس، رژیم کودک کش صهیونیستی و همپالگی‌هایشان در داخل کشور هستند هرگز دلشان برای رفاه و زندگی خوب و عالی سلبریتی‌ها در خارج از ایران نمی‌سوزد و فقط برای پیشبرد اهداف خود دام‌هایی در مسیر این سلبریتی‌ها پهن می‌کنند تا با خوش رقصی آنها به مطامع سیاسی خود برسند.

در فتنه ۸۸ و پائیز ۱۴۰۱ برخی از چهره‌های به اصطلاح هنری سینما و تلویزیون کشورمان متاسفانه فریب دسیسه‌ها و توطئه‌های شبکه‌های مزدوری چون BBC، ضد ایران اینترنشنال، من و تو، صدای آمریکا، رادیو فردا و... را خوردند و با پشت کردن به مردم درصف اول دشمنی با نظام جمهوری اسلامی ایران قرار گرفتند و برای این رسانه‌های مزدور فاسد خوش رقصی کردند تا بتوانند مجوز ورود به ینگه دنیا، آمریکا و انگلیس را بگیرند. همچنین به خیال خام خود در این رؤیا واندیشه بودند که در آن سوی آب‌ها نان‌شان پررونق شود و به رفاه و آسایش فراوان برسند اما همه این رؤیاها حبابی بود که نه یک شبه بلکه در لحظه‌ای فرو ریخت و این بیچاره‌ها تازه متوجه شدند که این رسانه‌های معاند و ضدبشر، فقط در پی تامین اهداف سیاسی اسرائیل و آمریکا و انگلیس تلاش می‌کنند! وضع و شرایط زندگی نابسامان و فاجعه بار این سلبریتی‌های فراری به‌قدری اسفناک است که این روزها به درماندگی و دریوزگی افتاده‌اند و کاسه گدایی به دست گرفته‌اند تا بالاخره بتوانند با به راه انداختن تئاتر و نمایش در برخی از محفل‌های فاسد به نوعی ارتزاق کنند تا از گرسنگی تلف نشوند.

این فراری‌ها الان حتما به این درک رسیده‌اند که نوید دادن یک زندگی توام با رفاه و آرامش از سوی این شبکه‌های ضدانقلاب حرفی توخالی است و کشاندن آنها به ماجراهای فتنه،تنها فریبی بیش نبوده است.

رسانه‌های معاندی همچون BBC، شبکه ضدایرانی اینترنشنال و سایر رسانه‌های فارسی‌زبان ضدانقلاب همواره طی فتنه‌های اخیر علیه مردم کشورمان نشان داده‌اند که نه تنها برای چهره‌های معروف تلویزیونی و سینمایی ایران ارزش و احترامی قائل نیستند بلکه تمام سعی شان این است که از این چهره‌ها برای به هدف رسیدن مقاصد شوم و ضدایرانی بهره ببرند و زمانی که ماموریتشان به پایان برسد آن چهره‌ها را مانند دستمال‌های کثیف به زباله‌دان می‌ریزند. درست مثل حالا، سلبریتی‌هایی که همراه دشمنان انقلاب اسلامی شدند و در فتنه، همراه شبکه‌های ضدانقلاب و رسانه‌های فارسی زبان معاند بودند امروز در بدترین وضعیت و شرایط در خارج از ایران به‌سر می‌برند و برای گذران زندگی و نمردن از گرسنگی متاسفانه مجبورند دست به هر کاری بزنند. این همان رفاه و آرامشی است که نویدش را شبکه‌های ضدانقلاب به برخی از چهره‌های مطرح سینمایی و تلویزیونی کشورمان که همراه شان شده بودند دادند اما چه شد که نتوانستند و یا نخواستند به قول‌های خود عمل کنند؟ پاسخ این سؤال کاملا روشن است، چراکه این شبکه‌های ضدانقلاب برای انجام ماموریت استکباری و تامین اهداف شوم آنها شکل گرفته‌اند و در راستای تامین اهداف اربابان‌شان حرکت می‌کنند نه تامین خواسته‌ها و آمال و آرزوهای این شبه‌سلبریتی‌های فراری که امروز به درماندگی اقتاده‌اند و به اجبار بایستی کارهای خلاف و دون شأن انسانی برای دشمنان انجام دهند.

بنابراین باید اذعان کرد که دشمنان انقلاب اسلامی در لباس رسانه‌ای هم امروز وارد یک جنگ رسانه‌ای، شناختی با ما شده‌اند و با نفوذ در ارکان فرهنگی کشور و فریب برخی از هنرمندان ناآگاه و ساده‌لوح و ترسیم دروغین دنیای رویایی آن سوی آب‌ها، این سلبریتی‌ها را با خود همراه می‌کنند و بلایی بر سرشان می‌آورند که به درماندگی و دریوزگی بیافتند. ماجرایی که هم اکنون و با فرار برخی از سلبریتی‌های داخل کشور به خارج برای آنها به‌وجود آمده، یقینا شرایط زندگی را برای آنها بسیار سخت و ناراحت‌کننده کرده است، به هرحال رسانه‌های استکباری و وابسته به دیکتاتورها، و نظام‌های سلطه‌گر جهان مثل آمریکا، انگلیس و برخی از کشورهای اروپایی که همواره استعمارگر بوده‌اند و به نوعی خواسته‌اند که بر همه انسان‌های جهان حاکمیت رسانه‌ای داشته باشند و سرنوشت رسانه‌ای شان را به‌دست بگیرند امروز تیرشان به سنگ خورده است و دروغ شاخدارشان رسوای عام و خاص شده است که نمونه اش همین درماندگی بازیگران فراری است. چهره‌های مطرح سینما و تلویزیون ایران که قدر و ارزش کشور خود را ندانستند و علی‌رغم برخورداری از فرصت رشد و شکوفایی به نظام و مردم پشت کردند و با دروغ‌های رسانه‌های معاند همکلام شدند و با رؤیای یک زندگی مرفه توام با آرامش از کشور فرار کردند تا در کنار افرادی که خودشان پادو و فرومایه هستند به آرزوهای خود برسند اما چنان شکستی را متحمل شدند که هیچ گاه در زندگی مانند آن برایشان رخ نداده بود و حال درمانده‌تر از همیشه آینده بسیار تاریک و وحشتناکی در انتظارشان هست. البته آنها متاسفانه از گذشته هم درس عبرت نگرفته‌اند و سرگردان و درمانده به‌دنبال سرپناهی برای زنده ماندن هستند. اگرچه حال به دروغ‌ها و توطئه‌های رسانه‌های معاند تا اندازه‌ای پی برده‌اند و خیالشان از این بابت روشن شده است که همه آن قول و قرارها بیهوده و برای به دام انداختن‌شان بوده است اما حال نه راه پس دارند و نه راه پیش.

نگاهی به فیلم «توری و لوکیتا»

مهاجرینی که دیگر طالب ندارند!

فاطمه قاسم‌آبادی

حالا که مدتی است به خاطر انقلاب مردم نیجر علیه استعمار فرانسه، آنها در حال بیرون کردن فرانسوی‌ها هستند و الان، دیگر کشور آفریقایی «گابن» هم می‌خواهد فرانسه را بیرون کند، بد نیست نگاهی به آثار سینمایی جدید در مورد مستعمره‌های سابق و فعلی اروپایی‌ها بکنیم و سیر به تصویر کشیدنِ استفاده از مستعمره‌ها و مردمش را، در گذشته و حال بررسی کنیم.

در ساخته‌های تاریخی، فرقی نمی‌کند که فیلم باشد یا سریال، معمولا اروپا و آمریکا سهم کشورهای آفریقایی و مردمش که به زور به بردگی گرفتند را، با بیان بخشی از حقیقت که آن هم تنها زجرها و شکنجه‌هاست، نشان می‌دهند. در این آثار معمولا سفید پوستان، در جایگاه قدرت نشسته‌اند و تا جایی که اراده کنند روح و جسم سیاه پوستان را آزار می‌دهند و در نهایت هم گاهی کورسوی امیدی آن هم به کمک عده‌ای از سفید پوستان خوب روزگار، بر زندگی تاریک سیاه پوستان می‌تابد.

در آثار جدید اما چهره مهاجرین آفریقایی که از مستعمرات سابق و فعلی به اروپا می‌آیند، همگی بدون استثنا، در بی‌هویتی و بیچارگی محض خلاصه شده است.

این مهاجرین که معمولا شانس کمی برای گرفتن اقامت دارند، در نا امیدی و کارهای خلاف دست و پا می‌زنند، بدون اینکه بتوانند به آینده‌شان فکر کنند.

فیلم «توری و لوکیتا» ساخته «برادران داردن» محصول سال ۲۰۲۲ بلژیک است. این فیلم جایزه ویژهٔ ۷۵ سالگی جشنواره کن را به خود اختصاص داد.

داستان آوارگی مهاجرین

داستان فیلم «توری و لوکیتا»، در مورد دو نوجوان به همین نام‌ها است که در کشور بلژیک زندگی می‌کنند و هر دو مهاجرینی سیاه پوست، از آفریقا هستند.

توری پسری آسیب دیده است که توانسته در یتیم خانه، اقامت بلژیک را بگیرد. از آن طرف لوکیتا دختر نوجوانی است که تلاش می‌کند تا با جورکردن مدارک، بتواند اجازه اقامت در این کشور را دریافت کند.

او با توسل به اینکه خواهر توری است و شاید به این وسیله بتواند ماموران اداره مهاجرت را راضی کند، چنین ادعایی می‌کند اما کاشف به عمل می‌آید که این دو در اصل از دو کشور متفاوت هستند و خواهر و برادر نیستند ولی پیوندی دوستی مابین آنها چنان مستحکم است که بالاتر از ارتباط خونی است.

لوکیتا مانند یک خواهر بزرگ‌تر، مراقب توری است و به خاطر جور کردن هزینه گرفتن اقامت و آوردن مادرش به بلژیک، به موادفروشی و فحشا روی می‌آورد.

فیلم در ادامه کشمکش و سختی‌کشیدن و استیصال این دو را برای به دست آوردن‌اندکی پول، به تصویر می‌کشد و در نهایت هم لوکیتا به وسیله قاچاقچیان مواد مخدر، با گلوله کشته می‌شود و رویای گرفتن اقامت و زندگی عادی در بلژیک را به گور می‌برد....

شکلات‌های خونی!

در مورد جنایت‌های بلژیکی‌ها در مستعمرات شان، شواهد و مدارک بسیار زیادی وجود دارد که تاریخ سیاه استعمار را به لرزه در می‌آورد. یکی از این جنایت‌ها مربوط می‌شود به ماجرای شکلات‌هایی به شکل دست انسان.

در بلژیک شکلات‌هایی به شکل دست بریده تولید می‌شود که با عنوان «دست‌های آنتورپ» شناخته می‌شوند و نماد یک افسانه قدیمی هستند.

در دنیای واقعی اما این شکلات‌ها برای مردان «کنگو» معنای بسیار تلخ دیگری دارند....

لئوپولد دوم، پادشاه بلژیک که عامل قتل و عام بیش از ۱۰ میلیون از مردم کنگو در زمان استعمار بلژیک بر کنگو بود، با صادرات کائوچو، عاج و سایر منابع ارزشمند کنگو، هر روز ثروتمندتر می‌شد. او دستور داده بود مردم کنگو برای جمع‌آوری این منابع به کار گرفته شوند. در این میان اگر یکی از این کارگران، یک روز نمی‌توانست به‌اندازه وظیفه‌اش کار کند، دست خودش یا فرزندش را از مچ قطع می‌کردند و برای اثبات اِعمال قانون به مقامات بلژیکی می‌دادند! گاهی هر دو دست پدر یک خانواده و فرزندانش، قربانیِ این قانون وحشیانه می‌شد....

مردم کنگو هنوز از فروش شکلات‌های شبیه دست بریده در بلژیک، دل‌خور هستند و این شکلات‌ها را نمادی از وحشیگری پادشاه بلژیک علیه خودشان می‌دانند....

با داشتن چنین تاریخ فاجعه باری، وقتی سینمای بلژیک به سراغ مهاجرین رنگین پوست آفریقایی تبار می‌رود و از بینوایی‌های شان در بلژیک می‌گوید، مخاطبین را به شک می‌اندازد که آیا واقعا این فیلم‌ها ساخته می‌شود برای دفاع از این مردم، یا سندی زنده است از عدم علاقه پذیرش مهاجرین توسط بلژیک و نشان دادن عاقبت شوم و تاریک برای مهاجرینی که چون دیگر منابع کشورشان در اختیار بلژیک نیست، یا دسترسی گذشته کمرنگ شده، مردم این کشورها هم نباید آن طرف‌ها آفتابی شوند وگرنه سرنوشتی جز مرگ و نیستی ندارند!

از اغتشاشگران حمایت می‌کنند!

فیلم «توری و لوکیتا» ساخته برادران داردن است، این دو برادر از سال ۱۹۷۸ فعالیت فیلم‌سازی خود را آغاز کرده‌اند، تاکنون دو بار برای فیلم‌های «روزتا» در سال ۱۹۹۹ و «بچه» در سال ۲۰۰۵، برنده‌ی نخل طلای کن شده‌اند اما جوایز کن برای این برادران تنها به این دو مورد ختم نمی‌شود و این دو توانسته‌اند جایزه بهترین فیلم‌نامه، جایزه بزرگ و جایزه بهترین کارگردانی را هم از آن خود کنند و به نوعی محبوب این جشنواره هستند.

برادران داردن که به موضوعاتی در پیرامون مشکلات نوجوانان و قشر فقیر جامعه و تقابلشان با دنیای اطراف علاقه‌مند هستند، چند سالی است که به سمت موضوع مهاجرین رفته‌اند.

آن‌ها در فیلم قبلی شان «احمد جوان» داستان یک نوجوان مسلمان را به تصویر کشیدند که به خاطر تفکرات داعشی نزدیکانش می‌خواهد معلم دلسوزش را بکشد ولی در نهایت به آسایشگاه روانی فرستاده می‌شود.

سبک نگاه این برادران به دنیای نوجوانان، با توجه به نژاد و رنگ پوست نوجوان مورد نظر، متفاوت است. برای مثال در فیلم «رزتا» و «پسری با دوچرخه»، که داستان پیرامون نوجوانان سفید پوست اروپایی با مشکلات زیاد می‌چرخد، در نهایت رزتا به قهرمانی مقاوم تبدیل می‌شود و «سریل» هم مشکلاتش در انتهای فیلم محو می‌شود و به زندگی عادی بر می‌گردد ولی وقتی پای نوجوانان مهاجر از دیگر قاره‌ها به میان می‌آید، مانند فیلم احمد جوان و توری و لوکیتا، نوجوانان ماجرا در نهایت سر از تیمارستان در می‌آورند یا چند گوله مانند لوکیتا نصیب شان می‌شود و می‌میرند!

این دو کارگردان بلژیکی در اغتشاشات سال گذشته ایران هم با توجه به خبر شرکت همین فیلم خود در جشنواره فجر، مخالفت خود را اعلام کردند و بیان کردند که در کنار کسانی خواهند ایستاد که با این حکومت می‌جنگند و به آنها ادای احترام می‌کنند!

جالب است کسانی که از نوادگان استعمارگران هستند و هنوز هم در دیدگاهشان، جایی برای مهاجرین در اروپا وجود ندارد و به زشت‌ترین شکل، مهاجرین را به تصویر می‌کشند، مدعی حمایت از آزادی و انسانیت هستند و انگشت اتهام دیکتاتوری و ظلم را به سمت دیگر کشورها می‌گیرند....

فیلم «توری و لوکیتا»، مانند دیگر فیلم‌های برادران داردن، توانست نظر مثبت منتقدین و داوران جشنواره کن را به دست بیاورد. این فیلم جایزه ویژهٔ ۷۵ سالگی جشنواره کن را هم کسب کرد.

البته توری و لوکیتا از نظر مخاطبین، نمرات متوسطی را به دست آورد و روایت مهاجرین غرق در بدبختی و ناامیدی، بیشتر از مردم عام، نظر منتقدین غربی را به خود جلب کرد.

تصحیح

هفته گذشته در صفحه تصویرروز یک یادداشت با عنوان «چرا رشیدپور نه!» در قالب «یادداشت وارده» منتشر شد که نویسنده، در بخشی از این یادداشت به اشتباه ماجرای همرنگی لباس مجری مذکور با پرچم اوکراین در یک برنامه تلویزیونی را یادآور شده بود که به این وسیله تکذیب و تصحیح می‌شود.